

## نقش تحصیلات عالی افغانستان در توسعه و انکشاف اقتصادی-اجتماعی؛ چالش‌ها و راهکارها

پوهندوی دکتور عصمت‌الله محمدی

دیپارتمنت فقه و حقوق، پوهنځی شرعیات، پوهنتون هرات، هرات، افغانستان

ایمیل: mohammadikababiani96@gmail.com

### چکیده

این تحقیق برای تشخیص میزان مؤثریت تحصیلات عالی در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی و به هدف تبیین این پرسش‌ها تحریر یافته است که: 1) آیا تحصیلات عالی افغانستان به گونه بالقوه توان پاسخ‌گویی به این حوزه از نیازهای اجتماعی را دارا هست یا چطور؟ 2) چه راهکارهای برای فعلیت بخشیدن به توانایی‌های بالقوه آن باید اتخاذ گردد و چالش‌های فرا راه آن کدام‌ها است؟ نتایج برآمده از این تحقیق، که به‌گونه کتاب‌خانه‌یی و با روش تحلیلی انجام یافته است، بیان‌گر این است که: محدودیت‌های تشکیلاتی در بخش‌های اداری و آکادمیکی، قلت برنامه‌های فوق لیسانس در رشته‌های مورد نیاز جامعه، کم‌توجهی به ضوابط لازم در استخدام اعضای کادر علمی، نبود حمایت‌های مالی لازم از برنامه‌های تحقیقاتی، کم‌توجهی به شاخصه‌های تربیتی محصل در کنار آموزش، عدم توجه به ابعاد عملی آموزش، نادیده گرفتن ضرورت‌های اجتماعی در تدوین نصاب تحصیلی و بی‌توجهی به تعارض عرف و عنعنات ملی و اسلامی با دست‌آوردهای مدرنیته، از عمده‌ترین چالش‌های فرا راه نهادهای تحصیلی دولتی افغانستان در دو دهه گذشته بوده است.

اصطلاحات کلیدی: تحصیلات عالی؛ توسعه اقتصادی؛ توسعه اجتماعی؛ جامعه

## The Role of Afghanistan's Higher Education in Social-Economic Development and Development, Challenges and Solutions

Assistamt Prof. Esmatullah Mohammadi

Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Herat University, Herat, Afghanistan  
Email: mohammadikababiani96@gmail.com

### Abstract

This research investigates the effectiveness of higher education in Afghanistan's socio-economic sphere, addressing critical questions: 1) Can Afghanistan's higher education system adequately meet societal needs? 2) What measures are required to harness its potential, and what challenges must be confronted? Drawing on a synthesis of library research and analytical inquiry, the study uncovers various significant challenges educational institutions have faced over the past two decades. These encompass organizational limitations within administrative and academic departments, the absence of postgraduate programs in specific fields, insufficient attention to faculty recruitment and development, limited financial support for research initiatives, a lack of awareness regarding students' educational attributes beyond academics, an oversight of practical education dimensions, inattention to societal needs in curriculum formulation, and a failure to reconcile national and Islamic customs and traditions with modernity. These findings illuminate the intricate landscape confronting educational institutions and underscore the imperative of strategic interventions to enhance the efficacy of higher education in socio-economic domains.

**Keywords:** Higher Education; Economic Development; Social Development; Society

## مقدمه

بدون شک پوهنتون، نهادی است که در رأس هرم نهادهای علمی یک جامعه قرار دارد. ازین رو عملکرد صحیح آن، از یک طرف توسعه و پیشرفت را برای جامعه به ارمغان می آورد و از طرف دیگر، روند توسعه‌ی جامعه را با استفاده از روش علمی و پایدار به مکانی رفیع تر و مسئول تر انتقال می دهد. با توجه به همین جایگاه، پوهنتون‌ها و تحصیلات عالی همیشه در محراق توجه دولت‌ها در تمام کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه قرار دارند تا جایی که دیده شده در برخی از این کشورها تحصیلات عالی به تنهایی تا سی درصد کل بودجه‌ی ملی شان را به خود اختصاص داده است که این امر بیانگر نقش ارزنده این مراکز در روند توسعه ملی و توجه دولت‌های کشورهای توسعه یافته، به نقش سازنده آن‌ها است.

پرسشی که در این میان مطرح می گردد اینست که تحصیلات عالی و پوهنتون‌های افغانستان، به عنوان کشوری که بیشتر از چهل سال جنگ و اشغال را پشت سر نموده و اکنون در آستانه شکل‌گیری یک نظام ملی و پایدار قرار گرفته است، چه نقشی می‌تواند در روند رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی این کشور ایفاء نمایند؟ و آیا این نهادها به گونه بالقوه توان پاسخگویی به این حوزه از نیازهای اجتماعی را دارا هستند یا چطور؟ در صورت مثبت بودن پاسخ این پرسش، چه راهکارهای باید برای فعلیت در آوردن این توان بالقوه و توسعه مراکز یادشده اتخاذ گردد تا تحصیلات عالی افغانستان نیز بتواند همانند سایر کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، نقش بارز و ارزنده خویش را در روند رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی ایفا نموده و یک برنامه دقیق و منظمی در این راستا عرضه نماید؟ چالش‌های این امر چه بوده و راهکارهای آن کدام‌ها است؟

تیین هریک از سؤالات مطروحه‌ی فوق هدف‌های محوری و فرعی این تحقیق را تشکیل می دهد که تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌یی و با روش تحلیلی به پاسخ آن‌ها پرداخته شود. هرچند در نگاه اول و مرور تجارب کشورهای دیگر، در این عرصه، چنین به نظر می رسد که مسلماً نقش پوهنتون‌های افغانستان مانند دیگر کشورها در عرصه رشد اقتصادی - اجتماعی انکارناپذیر است و از طرف دیگر برای فعلیت بخشیدن به این توانایی‌های پوهنتون و مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان و همگام‌سازی آن‌ها با سایر مراکز تحصیلی معتبر دنیا، نیاز به یک برنامه ریزی دقیق علمی و پایدار است تا بتواند نقش آفرین این حوزه قرار بگیرند؛ اما بعد از مطالعه همه جانبه این موضوع، پاسخ قطعی پرسش‌های مطروحه مشخص خواهد شد.

محورهای اصلی این تحقیق را پس از اشاره به مفاهیم اصلی مورد بحث، بررسی نقش نهادهای تحصیلی در روند رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها از جمله افغانستان و راهکارهای فعلیت بخشید به

توانایی‌های مراکز یاد شده از طریق یک برنامه‌ریز دقیق و منظم از سوی وزارت محترم تحصیلات عالی افغانستان، به عنوان پیش قراول و جهت دهنده اصلی این مراکز، تشکیل می‌دهد که یقیناً ذیل هر محور به مطالب جانبی دیگری از جمله چالش‌های پیش‌رو و راهکارهای آن، نیز قرار آتی پرداخته خواهد شد:

### مبحث اول: مفهوم‌شناسی تحقیق

#### گفتار اول: معرفی تحصیلات عالی و جایگاه آن در ساختار نظام امارت اسلامی افغانستان

در افغانستان برای نخستین بار هسته تحصیلات عالی به تاریخ اول عقرب ۱۳۱۱ هـ.ش با تأسیس پوهنځی طب در شهر کابل، پایتخت این کشور، گذاشته شد. سپس در سال ۱۳۲۵ پوهنتون کابل تأسیس گردید و در سال ۱۳۴۳ پوهنتون ننگرهار و در نهایت در سال ۱۳۴۸ پولی تخنیک کابل ایجاد گردید. این روند زمینه را مساعد ساخت تا در سال ۱۳۵۶ هـ.ش برای انسجام مؤسسات تحصیلات عالی کشور و گسترش و توسعه نهادهای تحصیلی، وزارت تحصیلات عالی، به مثابه بزرگ‌ترین ارگان علمی فرهنگی و مدیریتی تأسیس گردید.

هرچند در این روند تاریخی، تغییراتی نیز در ساختارهای اداری و تشکیلاتی وزارت تحصیلات عالی به وجود آمد چنان‌که در سال ۱۳۷۳ هـ.ش بر اساس هدایت حکومت وقت، بخش تعلیمات تخنیکی مسلکی و حرفوی از آن جدا و به وزارت معارف ملحق گردید و در نتیجه آن (۴۲) مؤسسه تخنیکی مسلکی و حرفوی با تمام تشکیلات و دارایی‌هایش، از وزارت تحصیلات عالی خارج و در چوکات تشکیل وزارت معارف مدغم گردید و همین‌گونه تمام پیداکوژی‌های افغانستان که دارای نظام درسی لیسانس بود، با تمام تشکیلات و پرسونل و دارایی‌های منقول و غیر منقول خویش از وزارت معارف جدا و به چوکات وزارت تحصیلات عالی درآمد؛ اما ساختار تشکیلات آن به عنوان یکی از کلیدی‌ترین وزارت‌های افغانستان، از آن زمان تا کنون در تمام دوره‌ها، از جمله مرحله نخست و زمان کنونی حاکمیت امارت اسلامی در این کشور، هم‌چنان محفوظ باقی مانده است (وزارت تحصیلات عالی افغانستان، ۱۴۰۱ هـ.ش، تاریخچه وزارت).

این نهاد آکادمیک، در سال‌های پسین، بعد از تدوین سند پالیسی پایدار خویش، آموزش و تربیت نیروی انسانی متعهد، متخصص، کارآفرین و پیشرو در فرایند علم آفرینی، با استفاده از تکنالوژی‌های نوین آموزشی، اداره شفاف و نظام تحصیلی پویا را من حیث عمده‌ترین رسالت و اساسی‌ترین فلسفه‌ی وجودی خویش معرفی نموده است تا این نهاد ارزنده بتواند با استفاده از نیروی انسانی کارآمد و تکنالوژی‌های نوین، نظام تحصیلی پیشرفته و اداره شفاف و پویا؛ جایگاه ممتازی در تربیت نیروی انسانی متعهد متخصص، کارآفرین و پیش‌رو در تولید علم در سطح منطقه داشته باشد.

بر این اساس، اداره یادشده، در راستای دستیابی به اهداف و مقاصد محوری خویش، موارد آتی را به عنوان مأموریت اساسی خودش ترسیم نمود:

1. تربیت نیروی انسانی متعهد، متخصص، کارآفرین، خلاق و وطن دوست؛
2. نهادینه سازی تفکر تحقیق محوری و نوآوری در پوهنتون ها، مراکز تحقیقاتی، افراد و سازمان ها با استفاده از فرصت های جهانی با هدف پاسخگویی به سؤالات، نیازها و رفع چالش های کشور؛
3. ایجاد، انتقال، جذب، بومی سازی، انتشار و به کارگیری تکنالوژی مدرن با هدف افزایش اقتدار ملی، تولید ثروت و تأمین رفاه عمومی جامعه؛
4. فراهم آوری امکانات دسترسی عادلانه و رقابتی به تحصیلات عالی کیفی مطابق به نیازهای بازارکار داخل و خارج کشور؛
5. راه اندازی تحقیقات علمی هدف مند و ارایه خدمات تحقیقی، علمی و تحصیلی مؤثر در جهت رفع نیازمندی های افغانستان؛
6. ایجاد منابع عایداتی و تولید ثروت بر پایه ی علم آفرینی؛
7. ایجاد و تسهیل استفاده از فرصت های مطالعاتی و شرکت در کنگره های داخلی و بین المللی؛
8. تأسیس پایگاه ملی ثبت دست آوردهای تحقیقاتی و پایان نامه های تحصیلی؛
9. نظارت و ارزش یابی و کنترل کلیه ی امور تحقیقاتی پوهنتون ها، کادر علمی، محققان، کارکنان و محصلان از طریق تأسیس پایگاه ملی ثبت دست آوردهای تحقیقاتی؛
10. راه اندازی سیستم گزینش تحقیقاتی برای کادر علمی پوهنتون ها؛
11. ترتیب پوهنتون ها، کادر علمی و محققان بر اساس شاخصه ی معتبر علم سنجی (Scientometrics)؛
12. بهبود ارایه ی خدمات برای محصلان (وزارت تحصیلات عالی، 1401ش، تاریخچه وزارت).

### گفتار دوم: مفهوم پوهنتون یا جامعه در اصطلاحات علمی جهانی

اصطلاح پوهنتون یا در زبان عربی جامعه، از کلمه انگلیسی (University) یا کلمه فرانسوی (Uninersitas) گرفته شده است که معنای اتحاد و یکجا شدن را می رساند و اصل این واژه، به اصطلاح لاتینی (universitas magistrorum) بر می گردد که معنای آن مجتمع معلمان و متعلمان می باشد (لیمس ندیم، 2014م، ص 71).

در اصطلاحات امروزی پوهنتون یا جامعه، به مراکز علمی گفته می شود که رسالت آن ها بحث روی حقایق علمی بوده و عمده ترین وظیفه شان تعلیم و تحقیق و از این طریق عرضه خدمت به اجتماع می باشد (ابو ملحم، 1999م، ص 21 و آمال ایوب-راضیه یوسفی، 1955م ص 329).

فقره چهارم ماده سوم قانون تحصیلات عالی افغانستان نیز در تعریف پوهنتون مقرر داشته است که پوهنتون، مؤسسه تحصیلی است که حد اقل دارای شش پوهنځی، محل مناسب معیاری، 30 فیصد استادان دارای سویه تحصیلی دوکتورا (PhD) و رتبه علمی پوهندوی یا بالاتر از آن بوده، نصاب درسی معیاری، فعالیت‌های تحقیقات علمی، مجله علمی، کتابخانه، سهولت‌های انترنتی، لابراتوارهای فعال، لیلیه، امکانات ورزشی و مرکز تکنالوژی معلوماتی، حد اقل یک برنامه ماستری و یا بالاتر از آن را دارا می‌باشد.

با توجه به تعاریف فوق، به خصوص آنچه در قانون تحصیلات عالی افغانستان تسجیل یافته است. عمده‌ترین عناصر مؤثر در تکوین یک پوهنتون معیاری عبارتند از:

1. موجودیت رشته‌های تحصیلی متعدد؛
2. موجودیت مکان معیاری؛
3. موجودیت کادر علمی قوی و متخصص دارای رتب علمی بالا؛
4. موجودیت یک نصاب درسی معیاری؛
5. اجرای فعالیت‌های تحقیقاتی مستمر؛
6. موجودیت کتابخانه و دیگر امکانات تحقیقاتی از قبیل انترنت، لابراتوار و...
7. توانایی عرضه خدمات برای جامعه.

## مبحث دوم: اهداف، وظایف و نقش نهادهای تحصیلی در روند انکشاف و توسعه اقتصادی و اجتماعی

### گفتار اول: اهداف و وظایف اساسی پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی

با توجه به آنچه در تعریف پوهنتون گفته شد، عمده‌ترین وظیفه پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی را می‌توان در سه محور اساسی زیر خلاصه نمود:

1. تربیت و آماده‌سازی نیروی انسانی متخصص؛
2. تحقیق و پژوهش برای تولید دانش؛
3. ارایه خدمت به جامعه.

از محورهای فوق، ارایه خدمت به جامعه، از مهم‌ترین وظایف و اساسی‌ترین رسالت پوهنتون‌ها دانسته می‌شود؛ زیرا این مراکز یقیناً حیثیت مغز متحرک یک جامعه را داشته و اگر خواسته باشیم جامعه را به یک انسان تشبیه نماییم، پوهنتون‌ها در حقیقت حیثیت مغز آن جامعه را دارا می‌باشند. ازین رو هرگونه تغییر و تحول باید از پوهنتون‌ها آغاز شود و قسمی که انتظار می‌رود، پوهنتون‌ها باید مبدأ همه‌ی تحولات اجتماعی بوده باشند و سپس به سایر حوزه‌های اجتماعی تسری پیدا نماید چون پوهنتون‌ها

مرکز تجمع نخبگان آن جامعه است و پوهنتون با تزریق آنان به جامعه، زمینه تغییرات لازم را مطابق اهداف از پیش تعیین شده فراهم می‌سازد. البته نباید فراموش کرد که دستیابی به اهداف و وظایف یادشده به تنهایی ممکن نبوده بلکه مهم‌ترین پیش شرط آن وجود کادر علمی آگاه و متخصص، نصاب معیاری و مطابق با نیازهای اجتماعی، بستر مناسب تحصیلی، و وجود ابزار لازم برای اجرای برنامه‌های تحقیقاتی است که بدون آن‌ها دستیابی به اهداف تعیین شده ممکن نخواهد بود، از همین رو در تعریفی که از پوهنتون در نظام تحصیلی افغانستان ارایه گردیده به هریک از عناصر فوق نیز درکنار اهداف اصلی اشاره شده است (قانون تحصیلات عالی افغانستان، 1394ش، ماده 3، فقرة 4).

برخی از نویسندگان درکنار وظایف فوق از رهبری فکری و فرهنگی جامعه توسط پوهنتون‌ها نیز به عنوان چهارمین وظیفه این مراکز یاد نموده اند (فلوسی، ص 3).

### گفتار دوم: بررسی تحولات تاریخی در تبیین اهداف وظایف پوهنتون‌ها<sup>13</sup>

بررسی تحولات تاریخی در تبیین مفهوم پوهنتون، بیان‌گر اینست که در سده‌های میانه، پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی نقش تک‌بعدی داشته و صرفاً وظیفه انتقال دانش را عهده‌دار بوده اند؛ اما با گذشت زمان، در قرن نوزدهم، این مراکز علاوه بر انتقال دانش، وظیفه تولید دانش را نیز عهده دار گردیده اند. این تحول تاریخی ناشی از آن بود که در نگاه سنتی، تأکید جدی این نهادها بر استقلال ارزشمند خود شان بود از این رو، کوشش می‌کردند تا خود را از نظارت مستقیم نهادهای خارج از این مراکز مصون نگه‌دارند، اما با گسترش این مراکز و بلند رفتن هزینه‌های تحصیلی، فشار زیادی از سوی حامیان مالی نهادهای مذکور، به خصوص دولت‌ها، برای مسئولیت‌پذیری آن‌ها وارد گردید، این تعارض استقلال‌طلبی و مسئولیت‌پذیری، در نهایت منجر به این شد تا بعد از دهه 60 قرن بیستم، به تدریج از استقلال پوهنتون‌ها کاسته شود و این مراکز دیگر به عنوان یک نهاد علمی-تحقیقی محض باقی نمانده بلکه در یک مفهوم جدید، مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو به نیازهای اجتماعی نیز بوده باشند (آلتباخ، 1379ش، ص 15). با توجه به همین تحول تاریخی در تبیین مفهوم و اهداف پوهنتون‌ها، این مراکز پس از جنگ جهانی دوم، یک دوران رشد بی‌سابقه‌یی را تجربه نمودند تا جایی که در این دوران، تحصیلات عالی و پوهنتون‌ها تقریباً در همه‌ی جوامع نوین، نقش محوری پیدا نمودند. قسمی که تاکنون نیز هم‌چنان مؤثریت این مراکز رو به افزایش است (آلتباخ، همان، ص 17).

<sup>13</sup>. برای مطالعه بیشتر موضوع تحولات تاریخی در مفهوم جامعه، مراجعه نمایید به مقاله آقای رضا منصوری تحت عنوان (نقش نهاد دانشگاه در جامعه نوین)

### گفتار سوم: نقش نهادهای تحصیلی در انکشاف اقتصادی و اجتماعی

قسمی که درگفتار قبلی بیان شد، تحصیلات عالی و پوهنتون‌ها، بعد از دهه ۶۰ قرن بیستم، به این دلیل در محراق توجه قرار گرفته اند که این نهاد، با بهره‌گیری از دانش آکادمیک، که پایه‌گذار دست‌یابی به پیشرفت و ترقی است، می‌تواند بسیاری از راه‌حل‌های لازم برای از میان برداشتن موانع و مشکلات جامعه را به منظور رسیدن به توسعه و پیشرفت همه‌جانبه پیدا نمایند. ازین رو در جهان معاصر نیز، در تمام جوامعی که تا حال توسعه یافته اند و یا در تلاش برای رسیدن به توسعه اند، پوهنتون‌ها به دلایل انکارناپذیر به عنوان موتور محرک تأثیرگذار و تأثیرپذیر قرار داشته اند (فریدون، ۱۳۸۳ش، ص ۲۱۸). چنان‌که احمد علی آبادی، استاد پوهنتون تهران، در تحقیقی که تحت عنوان (نظام اجتماعی و مسئولیت دانشگاه در تربیت نسل جوان) انجام داده است، در خصوص نقش پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی در رشد و انکشاف جامعه، به این باور است که: امروز با وجود مخالفت‌هایی که با پوهنتون و ادامه‌ی روند فعالیت آن‌ها به عمل می‌آید، هم‌چنان پوهنتون و پوهنتونی‌ها را رهبر فکری و اصلاحات جوامع می‌دانند. به عبارتی؛ جوامع، سرنوشت آینده‌ی خویش را که همانا تربیت افرادی عالم، متعهد، مسئولیت‌پذیر، خلاق، متفکر و بانشاط است، به عهده‌ی پوهنتون و سیستم‌های آموزشی واگذار کرده اند (علی آبادی، ۱۳۴۵).

سراج‌زاده، یکی دیگر از اندیشمندان ایرانی، در خصوص نقش و اهمیت پوهنتون در انکشافات جامعه‌ی امروز، می‌گوید: «...گفته می‌شود که دانشگاه، قلب جامعه جدید و مرکز آن است. دانشگاه این نقش را به این دلیل ایفا می‌کند که نظام اجتماعی امروز چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، مبتنی بر عملکرد نهادهای بسیار پیچیده و در هم تنیده‌ای است که همه‌ی این نهادها برای تداوم حیات خود، به استفاده از دستاوردهای علم و فناوری نیازمندند و مرکز تولید این علم و فناوری، دانشگاه‌ها هستند. از این نظر، اغراق نیست اگر بگوییم دانشگاه، مرکز جامعه مدرن است...» وی در ادامه کارکردهای اصلی پوهنتون را در سه محور آتی خلاصه می‌نماید: که شامل کارکرد آموزشی، کارکرد تحقیقی و کارکرد جامعه‌پذیری را می‌گردد. اما به نظر او بخشی که معمولاً از پوهنتون‌ها توقع و انتظار بیشتری هست این می‌باشد که این مراکز، افرادی را تربیت کنند که شهروندان خوبی برای جامعه بوده و آماده ایفای نقش مؤثر خود در جامعه جدید بوده باشند (مشاطیان، ۱۳۷۹ش، صص ۱۱-۱۲).

در خصوص اهمیت پوهنتون‌ها در زمینه رشد اقتصادی جامعه نیز می‌توان گفت که امروزه کم‌تر کشوری است که به پیشرفت و توسعه اقتصادی فکر نکند و رسیدن بدان را جزئی از اهداف اساسی خود قرار ندهد. و این موضوع آن قدر اهمیت یافته که از دیر زمان ذهن اکثر اندیشمندان اجتماعی و انسانی را

به خود مشغول ساخته است. اما نباید فراموش کرد که توسعه فرهنگی، یکی از اساسی ترین ابعاد توسعه و زیربنای توسعه اقتصادی و اجتماعی شمرده می شود. به عبارت دیگر؛ یکی از پیش شرطهای ضروری برای پیشرفت و توسعه یک کشور، حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه است و مسلماً پوهنتون یکی از عمده ترین مراکزی است که قادر است چنین نگرشی را در جامعه به وجود آورد. زیرا به طور کلی آموزش موانع و محدودیت های فرهنگی را برطرف می کند و شرایط و امکانات تصمیم گیری را بهبود می بخشد و در سایه آموزش و دانش است که میل، رغبت و انگیزه تحریک فرد افزایش می یابد و نکته ضعف های وی را برجسته می سازد و این باعث می گردد تا فرد برای توانا ساختن خویش، در میزان فعالیت های فردی خویش بیفزاید که این خود زمینه ساز تشدید رشد اقتصادی می گردد. زیرا از نظر اقتصاددانان رشد اقتصادی جامعه تا حدود زیادی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد، چون انسان مهم ترین عامل در فرایند تولید است. زیرا از یک طرف قدرت مدیریت و تخصیص منابع را در اختیار دارد و از طرف دیگر با نیروی کار خود، تصمیم اتخاذ شده را جامه عمل می پوشاند. به این ترتیب توان مندی فردی و اجتماعی برای رسیدن به رشد اقتصادی حیاتی است (عمادزاده، 1374ش، ص 324).

با توجه به آن چه گفته شد، جهان امروز به این حقیقت پی برده است که آموزش و تحصیل افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری بکند از رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه تحصیل و آموزش حاصل می شود، از مهم ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می آید. چنان که (هاریسون) در بیان این حقیقت چنین اظهار می دارد: «منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم و از منابع طبیعی بهره برداری می کنند، سازمان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می سازند و توسعه ملی را جلو می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگر را توسعه بخشد» (عمادزاده، همان، ص 24).

### مبحث سوم: چالش های فرا راه تحصیلات عالی افغانستان و راهکارهای آن

#### گفتار اول: چالش ها

**الف. محدودیت تشکیلاتی در ساختارهای اداری و اکادمیکی:** در حال حاضر بیشتر ساختارهای اداری و تا حدودی ساختارهای کادری، پوهنتون ها و نهادهای تحصیلی دولتی، به خصوص پوهنځی ها، بسیار قدیمی و غالباً مبتنی بر قانون سال 1368 مؤسسات تحصیلات عالی ملکی افغانستان می باشد.



چنانچه در آغاز دورهٔ جمهوریت، وقتی تعداد محصلان این نهادها به حد نسبتاً پایین قرار داشت، در ساختار اداری پوهنځی‌ها تقریباً همین تشکیلات وجود داشت و بعد از آن که طی سالیان چند شاهد افزایش بی‌رویه‌ی کمیت محصل در این نهادها بودیم، بازهم در این عرصه تغییری به وجود نیامد. هرچند تغییرات اندکی در تعداد کادر علمی رونما گردید؛ اما به پیمانۀ که ایجاب می‌نمود توسعه نیافت. عدم توجه به این موضوع باعث گردید تا طی دو دهه‌ی اخیر، هم در روند عرضهٔ خدمات اداری نهادهای تحصیلی و هم از رشد کیفیت تدریس و تولید علم و عرضهٔ خدمات اجتماعی این نهادها کاسته شود. در کنار چالش فوق، موضوع تطبیق نظام آموزشی کریدیت و تأسیس ادارهٔ تضمین کیفیت نیز که بیشتر متکی بر مسائل شکلی و فورمالیته بود و ایجاب ساختارهای تشکیلاتی وسیع‌تری را می‌نمود، نیز به حد زیادی بر این مشکل افزود. از این رو، در بسیاری از دیپارتمنت‌ها تراکم ساعات درسی اساتید و مسئولیت‌های زیاد اداری و آکادمیکی آنان باعث گردید تا فرصت تحقیق و مطالعه را از آنها گرفته و به عوض افزایش کیفیت تدریس و تحقیق شاهد کاهش آن بوده باشیم که این موضوع تأثیر بسیار مخربی بر روند سهم‌گیری نهادهای تحصیلی در عرضهٔ خدمات اجتماعی از خود به جا گذاشت تا جایی که در بسیاری از موارد دیده شده که دیپارتمنت‌ها مجبور شده‌اند، برخلاف آنچه در قانون تحصیلات عالی ملکی تسجیل یافته مبنی بر این که تدریس از صلاحیت‌های استادان بوده و معاون استادان تنها صلاحیت اشتراک در تدریس را دارند (قانون تحصیلات عالی ملکی، 1394ش، مادهٔ 36 بندهای اول فقره‌های 1 و 2)، معاون استادان را نیز به‌گونه مستقل شامل پروسه تدریس نمایند و استادان نیز نظر به تراکم ساعات درسی شان نتوانند راهنمایی لازم را برای معاون استادان داشته باشند. با توجه به این چالش، تحصیلات عالی افغانستان در سالیان گذشته از رشد کیفی کمتری برخوردار بوده و عرصهٔ تولید علم و سهم‌گیری در روند انکشاف جامعه نیز نقش منفعل‌تری داشته‌اند.

**ب. قلت برنامه‌های علمی بالاتر از لیسانس در رشته‌های مورد ضرورت جامعه:** بدون شک یکی از راهکارهای تقویت نقش پوهنتون‌ها در توسعه اقتصادی اجتماعی، انکشاف و توسعهٔ برنامه‌های علمی و برنامه‌ریزی دقیق آن‌ها مطابق نیازهای جامعه است. زیرا معمولاً در مرحلهٔ تحصیلی لیسانس نقش پوهنتون‌ها بیشتر بر انتقال دانش و علوم اساسی برای محصلان متمرکز است و محصل در این برهه‌ی تحصیلی بیشتر در صدد تکمیل شخصیت علمی خود و آمادگی برای ورود به مراحل تخصصی بعدی می‌باشد. با توجه به این که طی سالیان اخیر، نهادهای تحصیلی افغانستان در زمینهٔ توسعه و انکشاف برنامه‌های علمی بالاتر از لیسانس رشد کمتری داشتند، این امر نیز باعث شده است تا بیشتر نهادهای یاد شده در کنار عوایق دیگری که سر راه آن‌ها وجود داشته نقش کمتری در روند انکشاف

جامعه داشته باشند. زیرا غالباً یکی از روش‌های سهم‌گیری نهادهای تحصیلی در امور اجتماعی از طریق محصلان می‌باشد و در مقطع لیسانس با توجه به آن‌که از یک سو محصل این مقطع آشنایی کمتری نسبت به اهمیت و اسلوب‌های تحقیق دارد و از سوی دیگر، فراگیری علوم پایه و عمومیات رشتوی امکان پرداختن به مسایل تخصصی را از وی گرفته است؛ لذا این مراکز شانس کمتری در نقش‌آفرینی تحولات اجتماعی داشته‌اند. بنابراین یکی از روش‌های که می‌تواند تا حدودی از این چالش بکاهد و پای نهادهای تحصیلی را به متن جامعه به کشاند توجه به توسعه و انکشاف برنامه‌های علمی فوق لیسانس، اعم از ماستری و دکتورا است. زیرا در این مرحله از تحصیل که غالباً بیشتر محصلان نخبه جذب این برنامه‌ها می‌گردند، از یک سو ایجابات تخصص خود این محصلان پای آن‌ها به اجتماع می‌کشاند و از سوی دیگر اساتید می‌توانند با همکاری آنان برنامه‌های تحقیقاتی مهمی را که در راستای تولید علم و رشد اجتماعی مؤثر باشد، روی دست بگیرند. چنان‌که تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز مثبت همین حقیقت بوده و نشان‌دهنده‌ی آن است که ایجاد برنامه‌های تحصیلی فوق لیسانس اهمیت بسزایی در انکشاف و توسعه دانش از خود بجا گذاشته است (النویهی، همان، ص 11).

این نکته را نباید فراموش کرد که ایجاد و توسعه هر برنامه‌ای، اعم از برنامه‌های تحصیلی فوق لیسانس و یا رشته‌های جدید تحصیلی وقتی در انکشاف اقتصادی و اجتماعی یک جامعه اثرگذار واقع خواهد گردید که مطابق نیازهای آن جامعه صورت گرفته باشد. از این رو توجه به این موضوع نیز باید در صدر برنامه برنامه‌ریزان این حوزه قرار داشته باشد، در غیر این صورت جز نتیجه معکوس دست‌آوردی نخواهد داشت.

**ج. کم‌توجهی در رعایت شرایط و نحوه استخدام اعضای کادر علمی:** یکی دیگر از عناصر سازنده تحصیلات عالی، استاد و اعضای کادر علمی هستند که بدون شک عمده‌ترین و مؤثرترین نقش را در روند اثرگذاری و تحقق اهداف این نهاد در اجتماع دارا می‌باشند و مسلماً هر نوع بی‌توجهی در قسمت جذب افراد غیر متخصص و یا زیر پا کردن معیارهای لازم در استخدام اعضای کادر علمی، نه تنها که از مؤثریت و بازدهی این نهادها خواهد کاست بلکه می‌تواند آن‌ها را از اهداف و وظایف اساسی که دارند، نیز دور نماید.

تا سال 1870م تعریفی که از استاد پوهنتون می‌شد بیان‌گر این مطلب بود که استاد کسی است که صرفاً توانایی و مهارت‌تعلیم را داشته باشد؛ اما بعدها با توجه به آن‌که آکسفورد و کامبردج به‌عنوان بزرگ‌ترین مراکز تحصیلی در غرب از نقش تعلیمی محض مؤسسات علمی تحقیقی تغییر رویکرد دادند، واژه استاد از نو تعریف گردید و در معنای آن چنین گفته شد: (استاد کسی است که قدرت و مهارت انتقال تعلیم و اجرای تحقیق را به نحو شایسته داشته باشد) (الخازم، 2007م، جریده الرياض). قانون مصوب سال 1394 تحصیلات عالی افغانستان نیز، استاد یا عضو کادر علمی را عبارت از شخصی دانسته است که دارای رتبه علمی {تخصص علمی} بوده و در چوکات دیپارتمنت‌های پوهنخی مشغول

تدریس و تحقیق بوده باشد (قانون تحصیلات عالی، ۱۳۹۴ش، ماده ۳ فقره ۹). با توجه آن چه در تعریف استاد پوهنتون گفته شد، دانشمندان را عقیده بر آنست که وظیفه استاد تنها انتقال معلومات برای محصلان نبوده بلکه تدریس در پوهنتون عبارت از یک مجموعه‌ی متکامل و بهم پیوسته‌ی است که علاوه بر انتقال دانش و تربیت شامل انتقال مهارت‌های حرفوی، رفتاری و وجدانی‌ای لازم برای تکوین شخصیت یک محصل به‌عنوان یک فرد خلاق و متفکر را نیز می‌گردد. بدون شک تحقق این مأمول هنگامی متصور خواهد بود که شخصی که به‌عنوان استاد در یک نهاد تحصیلی استخدام می‌گردد، علاوه بر داشتن توان علمی و تخصصی در یکی از رشته‌های علوم، به روش‌های آموزشی و تربیتی و قدرت نقد علمی آراء دیگران نیز تسلط لازم داشته و خودش هم به ابعاد عملی و به کارگیری دانش تخصصی‌اش در عرصه‌های لازم اجتماعی و قدرت تحقیق و نقد آراء دیگران را داشته باشد (البکر، ۱۹۹۱م، ص ۱۵ به نقل از لیمس ندیم).

د. نبود حمایت همه جانبه از برنامه‌های علمی - تحقیقاتی: با توجه به آن چه در تعریف پوهنتون یا جامعه گفته شد، یکی از اهداف و وظایف اساسی این نهاد، تحقیقات علمی است به نحوی که موضوع تحقیقات علمی این نهاد را از سایر نهادهای آموزشی که در سطوح پایین تر قرار دارند، متمایز گردانیده است. از این رو، قانون تحصیلات عالی افغانستان اجرای فعالیت‌های تحقیقات علمی و داشتن مجله علمی را درکنار برخی از موارد دیگر، از عناصر مهم و لازم برای یک پوهنتون معرفی کرده (قانون تحصیلات عالی ملکی، ۱۳۹۴ش، ماده ۳، فقره ۴) و از سوی اجرای حد اقل یک تحقیق علمی را در هر مرحله ترفیعی اعضای کادر علمی نهادهای تحصیلی پیش شرط ترفیع آنان دانسته است که این خود بیانگر اهمیت تحقیق در نهادهای تحصیلی شمرده می‌شود. تحقیقات علمی تا حدی با مفهوم تحصیلات عالی گیره خورده است که هرکجا صحبت از پوهنتون و تحصیلات عالی گردد، تحقیق علمی به‌گونه‌ی فوری در ذهن متبادر می‌گردد. زیرا وظیفه این نهادها تنها آموزش محصلان نبوده بلکه مهم‌تر از آموزش این است که باید از خلال دروس و مباحثات پوهنتونی به تبیین زوایای پوشیده علمی و حل چالش‌های اجتماعی نیز توجه لازم صورت گیرد (فواد قاسم، بی تا، ص ۱). عصر حاضر که از آن به‌عنوان عصر انفجار معلومات و تکنالوژی یاد می‌شود، در حقیقت نتیجه همین یافته‌های علمی است که توسط مراکز بزرگ پوهنتونی در کشورهای پیشرفته انجام یافته است (آیه عبد الله أحمد النویهی، بی تا، ص ۱۰). با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان اظهار داشت که یکی از چالش‌های عمده نظام تحصیلی کشور ما موضوع عدم توجه لازم به موضوع تحقیقات علمی می‌باشد تا جایی که همین موضوع باعث گردیده است تا این نهادها در روند انکشاف اقتصادی و اجتماعی جامعه نقش کمتری داشته باشند. پس برای رفع این چالش و فراهم‌سازی زمینه مشارکت نهادهای تحصیلی در روند انکشاف جامعه لازم است تا مسئولین و سیاست‌گزاران نظام تحصیلی کشور به تحقیقات علمی حد اقل به موازات تدریس اهمیت قابل‌گردند و علاوه بر آن با ایجاد مراکز قوی تحقیقاتی در پوهنتون‌ها از آن عده نهادهای تحصیلی که سهم بیشتری در حوزه تحقیقات علمی دارند حمایت مالی ویژه داشته باشند و برای هر عضو کادر

علمي همانند آن چه در کشورهای دیگر معمول است، گرنت مالی ویژه در نظر بگیرند. چنان که در اکثر کشورهای پیشرفته مانند آمریکا، آلمان و فرانسه بودجه اختصاص یافته برای پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی بر اساس میزان نقش آن‌ها در تولید دانش و اجرای تحقیقات علمی در نظر گرفته می‌شود (همان). در کشور جاپان نیز بعد از آن که در سال 1995 پوهنتون‌ها و مراکز تحقیقاتی آن کشور مورد ارزیابی و ریفورم قرار گرفت، این امر منجر به تحول نهادهای تحصیلی به سمت مراکز کیفی گردید و این موضوع در مدت زمان کوتاه تأثیر بسزایی بالای توسعه علوم و رشد تکنالوژی آن کشور گذاشت. هم‌چنان در نتیجه این ارزیابی بودجه مراکز کیفی یا ممتاز نسبت به بقیه مراکز تحصیلی و تحقیقی افزایش یافت (منصوری، 1374ش، صص 8، 9).

**هـ. توجه کمتر به شاخص‌های مؤثر در تربیت درست محصلان در کنار آموزش:** بدون شک یکی از عناصر مؤثر و مهم در تقویت روند اثرگذاری پوهنتون‌ها در روند انکشاف اجتماعی محصل می‌باشد، تا جایی که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از عناصر مهم در روند رشد فرهنگی و اجتماعی که پیش شرط ترقی و تعالی یک جامعه می‌باشد، یاد نمود. چنان‌که دوکتور اعتمادی، یکی از دانشمندان ایرانی پس از اشاره به فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محصل، وی را ابزار مؤثر در کسب موفقیت زندگی حرفه‌ای تخصصی می‌داند. او برای نقش آفرینی یک محصل در این روند، ده شاخصه را بر می‌شمارد که بیشتر این شاخصه‌ها مربوط به فعالیت‌های غیر آموزشی و غیر درسی او می‌شود. این شاخص‌ها عبارتند از: 1. شاخصه‌های علمی - تخصصی؛ 2. توانمندی تبادل نظر حرف‌های منطقی و قدرت انتقال مؤثر فکر و مقصود به دیگران از طریق نوشتار، گفتار و خطابه؛ 3. توانمندی تلفیق ایده‌ها و شیوه‌ها، سنتزکردن، یک‌پارچه‌سازی، تجمع و به انجام رساندن امور؛ 4. توانمندی برقراری ارتباطات اجتماعی در رده‌های تخصصی، مدیریتی، سازمانی و اجتماعی؛ 5. توانمندی برنامه ریزی، سازمان‌دهی، مدیریت و رهبری در مقیاس‌ها و ابعاد متفاوت؛ 6. شناخت کامل از عناصر اصیل فرهنگی و رفتارهای اجتماعی؛ 7. توانمندی تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی و اجتماعی در ابعاد اجتماعی؛ 8. توانمندی تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی و اجتماعی در ابعاد متفاوت؛ 9. توانمندی در ارتباطات بین‌المللی؛ و 10. شناخت و بینش و حساسیت در مسایل هنری (اسماعیلی، 1374ش).

برخی دیگر از دانشمندان این حوزه در پاسخ به این پرسش که فارغ‌التحصیل پوهنتون باید چه ویژگی‌های روانی، رفتاری و شناختی داشته باشد تا فردی مؤثر در جامعه باشد؟ به مواردی چون: تغییرات شناختی، رفتاری و عاطفی؛ تغییر توانایی‌ها در جهت بررسی احساسات و اندیشه‌های آن‌ها؛ اندیشیدن در قالب‌های انتزاعی؛ تبدیل شدن به انسانی با انگیزه و بهره‌ور؛ ارتباط مستقل با دیگران؛ پذیرش مسئولیت اجتماعی؛ آموختن عادات زندگی و کار؛ آموزش و پرورش مثبت و بازآفرینی اشاره نموده‌اند. از دید ایشان یک محصل در طی مدت تحصیل خود باید بتواند تا حدی به خودمختاری و استقلال برسد که به مدیریت عواطف دست پیدا کند، هویت خود را تثبیت کند، روابط شخصی خود را از بعضی قید و بندها که ممکن است از طریق سنت به وجود آمده باشند، آزاد کند تا بتواند هدف‌هایی را

که در حال توسعه و گسترش هستند دنبال کند و در عین حال انسجام شخصیت خود را حفظ کند. چنانکه تحقیقات نیز نشان می‌دهد که پوهنتون‌های که در جهت افزایش بلوغ و شایستگی اجتماعی عمل می‌کنند، افراد را از پیش داوری‌ها آزاد می‌نمایند، به جای آن کمک می‌کنند تا محصلان ارزش‌های زیباشناختی زندگی را بهتر خود بشناسند و جزم‌گرایی سیاسی شان کاهش یابد و اعتماد به نفس و حس موفقیت در آن‌ها ایجاد شود (مشاطیان، همان، صص 17-19).

برای تحقق اهداف فوق و آمادگی محصل برای اجرای مسئولیت‌های یادشده وظیفه اساسی پوهنتون‌ها و تحصیلات عالی اینست تا برنامه‌های درسی خویش را قسمی عیار نمایند که بتواند آنان را از نظر علمی و تحصیلی، تربیتی و اخلاقی، کسب تجارب عملی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آماده سازد در غیر آن مؤثریت لازم را در این زمینه از دست خواهند داد (فلوسی، همان، صص 3،4). با توجه به آن‌چه گفته شد، قانون مؤسسات تحصیلات عالی ملکی افغانستان در ماده یازدهم خویش آموزش و آماده ساختن کادرها به درجه‌های تحصیلی لیسانس و بالاتر از آن و تجهیز آن‌ها به دانش نظری، مهارت‌های عملی و سلوک مطلوب در رشته‌های مختلف علوم مطابق نیازهای کشور را یکی از عمده‌ترین وظایف نهادهای تحصیلی شمرده است.

**و. تمرکز بر دانش نظری و عدم توجه به زوایای عملی آن:** نظر به این که یکی از اهداف پایه و اساسی تحصیلات عالی ارایه خدمت به جامعه است، لذا فارغ التحصیل پوهنتون باید قسمی تربیت گردد که از نظر تجارب علمی به مستوایی قرار بگیرد تا بتواند دانش خویش را در جامعه تبارز داده و با استفاده از آن به عرضه خدمات اجتماعی به پردازد. زیرا هدف از تربیت افراد متخصص به عنوان یکی از اهداف عالی پوهنتون‌ها، تنها تربیت ذاتی آنان نبوده بلکه قسمی که افلاطون اشاره نموده هدف این است تا فرد را در جایگاهی برساند که در جامعه به یک انسان مفید و صالح مبدل گردد. ارسطو نیز تربیت را عبارت از این گفته است که فرد در جایگاهی قرار بگیرد که بتواند آن‌چه را به نفع اوست و بدان ضرورت دارد در حالت صلح و آشتی و هم چنان بهترین‌ها را برای سعادت خودش انتخاب نماید (زیود، 2006م، صص 127، به نقل از لیمس، صص 78). مسلماً این امر زمانی تحقق خواهد یافت که در قدم نخست قسمی که پیشتر نیز اشاره شد، طراحان و برنامه‌ریزان پروگرام‌های درسی به این موضوع به عنوان یک هدف و وظیفه اساسی پوهنتونی توجه لازم مبذول بدارند و سپس نسبت به نیازها و ضرورت‌های جامعه خود آگاهی کامل داشته و تلاش نمایند تا برنامه درسی‌ای را تنظیم کنند که با روحیه بازار کار و مطالبات اجتماعی هم‌خوان باشد (لیمس ندیم، همان، صص 78).

این موضوع را نباید فراموش کرد که با توجه به رقم بالای پیشرفت‌های علمی در جهان معاصر که برخی دانشمندان از آن به عصر انفجار اطلاعات تعبیر می‌نمایند (رشیدی، همان، صص 43)، محتوای برنامه‌های درسی نیز ممکن به سرعت در حال تغییر و دگرگونی باشد تا جایی که ممکن برخی نظریه‌های علمی صحت و اعتبار خود را بزودی از دست بدهد. ازین رو لازم است به‌طور مرتب اعتبار محتوای درسی مورد بازمینی قرار گیرد و مهم‌تر این که در انتخاب منبع درسی نباید تأکید بر متن معینی شود؛ زیرا این

موضوع در بسا موارد ممکن محتوای درسی را از واقعیت‌های اجتماعی دورگرداند، بلکه بهتر خواهد بود تا در این خصوص به اساتید و دبیارتمت‌های مربوطه‌ی آزادی عمل داده شود تا بتوانند نظر به شرایط زمانی و با در نظر داشت نیازهای اجتماعی متنی را به‌عنوان منبع درسی انتخاب نمایند که بتواند زمینه‌ی انواع فعالیت‌های یادگیری، اعم از مباحثه و تحلیل، تطبیق و آزمایش و تجربه را برای محصلان فراهم گرداند.

از دید برخی فلاسفه در طرح و برنامه‌ریزی محتوای درسی دو نگاه علمی و تکنالوژیکال و غیر علمی و غیر تکنالوژیکال وجود دارد که در رویکرد اول، کتاب و محتوای متن درسی نقش تعیین‌کننده دارد و یادگیرندگان باید تمام محتوا و مطالب کتاب را با همان نحوی که در برنامه‌ی درسی عرضه شده است، مطالعه کنند. اما مطابق دیدگاه دوم (رویکرد غیر علمی و غیر تکنالوژیکال) که بیان‌گر نظریه‌های فلسفی جدید در این زمینه می‌باشد، هم در تدریس و هم یادگیری باید تمرکز روی فرد باشد و محتوای درسی تا آن حد مهم است که فراگیر بتواند از آن مفهوم‌سازی کرده و معنای شخصی خودش را بدست آورد. موضوع درسی باید فرصت تفکر و بحث علمی را در نزد فراگیر بوجود آورد تا از طریق آن بتواند معنای شخصی اش بوجود آورد (رشیدی، همان، ص 44).

**ز. توجه کمتر به ضرورت‌های اجتماعی و ابعاد تربیتی در تدوین نصاب‌های درسی:** یکی از عناصر مهمی که می‌تواند نقش پوهنتون‌ها را در روند اجتماعی و اقتصادی جامعه متبازر سازد، نصاب و برنامه‌ی درسی می‌باشد؛ زیرا نصابی است که می‌تواند در تربیت سالم و سازنده‌ی نیروی انسانی و توجه به سلوک و رفتارهای اخلاقی و ارتقاء مهارت‌های مسلکی آنان به منظور عرضه‌ی خدمات اجتماعی و سهم‌گیری در فعالیت‌های اجتماعی، تأثیر بسزایی داشته باشد. چنان‌که در تعریف نصاب تحصیلی گفته شده که: نصاب عبارت از مجموع برنامه‌های درسی است که از سوی نهادهای تحصیلی به منظور رشد و تربیت علمی و اخلاقی محصلان و آماده‌سازی آنان برای دست‌یابی به اهداف مطلوبه، در نظر گرفته می‌شود (لمیس ندیم، 2013م، ص 88). با توجه به این تعریف، نصاب تحصیلی باید قسمی طراحی گردد که بتواند محصل را هم از نظر تربیتی و اخلاقی و هم از نظر دانش مسلکی و کسب مهارت‌های لازم به جایگاهی برساند که بتواند به نیازهای جامعه پاسخ بدهد. از این رو، برخی از دانشمندان این حوزه؛ وضاحت، جذابیت، هم‌خوانی با بازدهی زمانی مورد نظر، ارتباط با مناهج درسی دیگر و اثرگذاری آن بالای فرد و اجتماع را از عمده‌ترین مواصفات یک نصاب تحصیلی شایسته معرفی نموده‌اند (المزین، 2009، ص 81 به نقل از لمیس ندیم، همان، ص 89).

احمد خطیب در اثری تحت عنوان (استراتیجیات تطویرالتربوی فی الوطن العربی)، عمده‌ترین ویژگی‌های یک نصاب خوب و مناسب را عبارت از شمولیت، تکامل و قدرت آن برای پاسخ‌گویی به نیازهای بازارکار بر می‌شمارد. منظور وی از شمولیت این می‌باشد که نصاب درسی باید قسمی طرح گردد که شامل همه‌ی ابعاد تربیتی، عقیدتی و مهارتی بوده و در عین حال مطابق ذوق و استعداد همه‌ی مشمولین آن، صرف نظر از فکر و اندیشه و توان علمی شان، بوده باشد. منظور وی از تکامل اینست

که نصاب قادر باشد در عین حالی که جوانب مختلف شخصیت فکری و اخلاقی و روحی محصل را رشد دهد، از نظر علمی و عملی نیز نیازهای فردی و اجتماعی مد نظر را برآورده سازد (الخطیب، 2006م، ص 324 - 326).

آن چه می‌تواند این چالش را بر طرف و یک نصاب را با معیارهای فوق‌الذکر انطباق دهد، پروسه ارزش‌یابی مستمر آنست تا مشخص گردد که آیا نصاب تدوین شده توانسته است مقاصدی را که به هدف نیل به آن‌ها طرح گردیده برآورده نماید یاخیر؟ و آیا نصاب مذکور برای محصلانی که در نظر گرفته شده مناسب است یا نه؟ مسلماً هر برنامه‌درسی از شروع تدوین تا مرحله‌تطبيق در پوهنتون‌ها به گونه مستمر نیاز به اصلاح و بهبود دارد، چنان‌که (مایکل استریون) این جریان را ارزش‌یابی تکوینی نامیده است که هدف آن اصلاح و بهبود برنامه‌های درسی در حال شکل‌گیری است (به نقل از رشیدی، 1389، ص 42).

علاوه بر نصاب درسی، تضمین کیفیت آموزشی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی پوهنتون‌ها و تحصیلات عالی در فعالیت اجتماعی و اقتصادی شمرده می‌شود.<sup>14</sup> زیرا مسلماً نصاب تحصیلی خوب و سپری کردن سنوات تحصیلی به تنهایی برای تکوین شخصیت و مفیدیت محصل در اجتماع بسنده نبوده بلکه لازمه آن وجود کیفیت در تطبیق آن نیز می‌باشد. زیرا در بسا موارد دیده شده که توجه به کمیت بالا، از درجه کیفیت پوهنتون‌ها کاسته است. موضوع توجه به کیفیت علاوه بر آن که از دیدگاه دانشمندان حوزه آموزش مورد تأکید قرار گرفته است، قرآن کریم نیز مارا بدان متوجه نموده و اشاره به این دارد که توجه به کیفیت مهم‌تر از کمیت می‌باشد؛ زیرا در بسا موارد، گروهی اندک اما با کیفیت برگروه زیاد، اما بدون کیفیت غالب می‌گردد.<sup>15</sup>

**ک. رفع تعارض سنت و مدرنیته و ایجاد تلفیق میان آن‌ها:** بررسی و تحلیل رابطه میان تحصیلات عالی و توسعه اجتماعی، از دو بُعد حایز اهمیت است: زیرا از یک طرف، میان علم و تکنالوژی و فرهنگ جامعه رابطه مستقیم وجود دارد و تا وقتی فرهنگ مناسب و مساعد توسعه علم و دانش در جامعه ایجاد نشود، علم و دانش بازار در خوری نخواهد یافت و هیچ‌گاه راه‌گشای مشکلات بنیادی و اساسی جامعه نخواهد بود و مسلماً ساخت علمی و ساخت فرهنگی، دو نظام کاملاً مرتبط اند و هیچ‌کدام بدون دیگری نمی‌توانند کارآمدی لازم داشته باشند. از طرف دیگر، پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی به شیوه جدید و طی دو دهه گذشته - معمولاً در کشور ما و برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه بومی نبوده، بلکه نظر به این که حد اقل از نظر ساختاری تحت تأثیر نظام‌های آموزش

<sup>14</sup> - در نظام تحصیلات عالی افغانستان، هرچند در سالیان اخیر پروسه تضمین کیفیت راه اندازی شده است اما قسمی که تجربه ثابت ساخته است این موضوع نتوانسته در تضمین کیفیت به مؤثریت لازم دست یابد، زیرا قسمی که دیده شده این پروسه با سه چالش عمده همراه است؛ نبود تخصیص لازم برای تطبیق برنامه‌ها، توجه بیشتر به شکل‌گرایی بیشتر از محتوا، و عدم توجه به بومی سازی معیارهای آن. چنان‌که خیلی از بخش‌ها و معیارهای آن با ساختارهای کنونی نظام تحصیلی افغانستان تطابق نداشته و به گونه ای مجرد از نظام‌های تحصیلی خارجی اقتباس گردیده است.

<sup>15</sup> - [كَمْ مِنْ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ] [البقرة: 249].

غربي قرار داشته‌اند، با فرهنگ غربي ارتباط بيشتری نسبت به فرهنگ ملي و سنتي کشور خویش داشته‌اند (بشيريه، 1370ش). در گيرودار اين تعارض، نهادهایی موفق خواهند بود که بتوانند میان اين نگاه سنتي و مدرن تلفیق به وجود آورند و اعتماد نهادهای سنتي را نسبت به خود و نقش آفرینی خود در تحولات اجتماعي بدست آورند. چنان‌که پوهنتون‌های بزرگ غرب همانند (آکسفورد، کمبریج و سورين) نیز زمانی با عين چالش گرفتار بودند؛ اما با تدریج از درون حوزه‌های علمي سنتي قرون وسطی و قدیم سر بر افراشته‌اند و در واقع ادامه‌دهنده طبعی همان روند گردیدند و در عين استفاده از دست آوردهای مدرن، ریشه و هويت تاریخی و اجتماعي خویش را نیز حفظ نموده‌اند. از اين رو، دانشمندان عرصه‌های علوم تربيتی، انتقال فرهنگ و حفظ هويت فرهنگی را در کنار فعاليت‌های علمي تحقیقی یکی از وظایف مهم پوهنتون‌ها معرفی نموده و به اين عقیده‌اند که پوهنتون می‌تواند با اطلاع‌رسانی درست فرهنگی، زمینه‌ی توسعه فرهنگی را امکان‌پذیر سازد و دگرگونی مثبتی را در جامعه فراهم کند و ضمن تبیین جایگاه جهانی فرهنگ، امکان تعامل فرهنگ بومی و منطقه‌ای با فرهنگ‌های دیگر را به گونه‌ی طبیعی و منطقی فراهم کند (رشیدی، 1389ش، ص 40).

عدم هم‌خوانی و تطابق پوهنتون‌ها با سنت‌های فرهنگی و تاریخی جوامع در حال توسعه، در بسا حالات اثرات منفي نیز از خود به جا گذاشته و نهادهای تحصيلی را دچار چالش‌های جدی نموده است؛ زیرا پوهنتون‌ها از یک سو باید حافظ ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی جامعه باشند و از سوی دیگر، ملزم به اشاعه ارزش‌های جدید علم و فناوری مورد نیاز جامعه و هر زمانی که توان آشتی دادن اين دو مؤلفه را با هم پیدا نمایند، خواهند توانست در فرهنگ جامعه اثرگذار واقع گردیده و به تبع آن مؤثریت لازم در توسعه اقتصادی و اجتماعي آن را بدست آورند (عسکریان، 1374ش، ص 67).

### گفتار دوم. راهکارها و پیشنهادها

با توجه به آن‌چه در خصوص چالش‌های نظام تحصيلات افغانستان گفته شد، موارد زیر به عنوان راهکار پیشنهاد می‌گردد:

1. با مطالعه و بررسی تحولات تاریخی پوهنتون‌ها و نهادهای تحصيلات عالی در کشورهای توسعه‌یافته جهان و اهمیت اين مراکز در توسعه و رشد آن جوامع می‌توان گفت که نقش پوهنتون‌ها و نهادهای تحصيلی در روند رشد اقتصادی و اجتماعي جوامع در حال توسعه، به‌خصوص کشوری مثل افغانستان که بیشتر از چهل سال در گيرودار بحران‌های مختلف سياسي قرار داشته است، بسیار مهم و حیاتی بوده و مسئولیت امارت اسلامی افغانستان است تا در زمینه رشد و تقویت اين نهاد از هیچ تلاشی دریغ نرزد؛ زیرا به يقين می‌توان گفت که رسیدن به تعالی و پیشرفت و دستیابی به استقلال واقعی که همانا خودکفایی اقتصادی باشد، در گيرو رشد اين نهادها خواهد بود و بس.
2. تحقیقات علمي و تولید علم مهم‌ترین ممیزه تحصيلات عالی از سایر نهادهای تعليمی بوده و ستون فقرات پوهنتون‌ها شمرده می‌شود. پس لازم است تا مسئولین و سیاست‌گزاران نظام تحصيلی کشور به تحقیقات علمي، حد اقل به موازات تدریس اهمیت قابل‌گرددند و علاوه بر آن با ایجاد مراکز



قوی تحقیقاتی در پوهنتون‌ها و ایجاد سهولت‌های لازم برای آنان از آن عده نهادهای تحصیلی که سهم بیشتری در حوزه تحقیقات علمی دارند، حمایت مالی ویژه داشته باشند و برای هر عضو کادر علمی نیز مانند آن‌چه در کشورهای دیگر معمول است، گرنت مالی ویژه برای اجرای تحقیقات علمی در نظر بگیرند. چنان‌که در اکثر کشورهای پیشرفته مانند؛ آمریکا، آلمان و فرانسه نیز بودجه اختصاص یافته برای پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی بر اساس میزان نقش آن‌ها در تولید دانش و اجرای تحقیقات علمی در نظر گرفته می‌شود.

3. وزارت محترم تحصیلات عالی افغانستان به‌عنوان پیش قراول نهادهای تحصیلی این کشور، باید در زمینه تکمیل تشکیلات اداری و اکادمیکی نهادهای تحصیلی افغانستان، چه در بخش دولتی و چه در بخش‌های خصوصی نهایت سعی و تلاش نماید و در عوض سهم‌گیری این نهادها را در عرضه خدمات اجتماعی و تولید دانش به‌عنوان بخشی از مسئولیت‌های اصلی و اساسی آنان قرار دهد.

4. وزارت محترم تحصیلات عالی در زمینه جذب و استخدام اعضای جدید کادر علمی در پوهنتون‌های افغانستان، خود را متعهد به رعایت شرایط و معیارهای صرفاً علمی دانسته و از دخالت سلیقه دیگر در این عرصه پیش‌گیری نماید. و از سویی نیز با ایجاد توأمیت‌های علمی با پوهنتون‌های معتبر جهان و فراهم‌سازی زمینه انتقال تجارب علمی همراه آن‌ها و هم‌چنان حل دغدغه‌های مالی و اقتصادی موجوده در زمینه‌ی رشد و تقویت مهارت‌های مسلکی کادر علمی موجود نهایت سعی و تلاش نماید.

5. در زمینه بازنگری و تدوین نصاب‌های درسی پوهنتون‌های افغانستان لازم است تا ضمن نیازسنجی درست و دقیق، در شریک‌سازی متخصصان مربوطه و دانشمندان حوزه‌ی تعلیم و تربیت در این روند نیز توجه جدی صورت گیرد تا نصابی تدوین شود که هم در بعد تربیتی محصلان را تقویت نماید و هم بتواند در ارتقاء مهارت‌های علمی و عملی آنان مؤثر باشد و تنها متکی به دانش نظری نه بلکه بخشی از آن‌را مسایل عملی و کاربردی احتوا نماید و در عین حال از نظر تسلسلی نیز تکرار مکررات نبوده بلکه در امتداد برنامه‌های درسی قبل از لیسانس قرار داشته باشد.

6. پوهنتون‌ها و نهادهای تحصیلی کشور تنها به عرضه خدمات علمی بسنده ننموده، بلکه در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و تقویت علائق دینی و میهنی جامعه نیز توجه جدی مبذول دارند و آن را در صدر برنامه‌های آموزشی و نصاب‌های تحصیلی خویش در نظر بگیرند. زیرا پیشرفت واقعی و دست‌یابی به رفاه اقتصادی بدون حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه ممکن نبوده و از دید علمای اقتصاد رشد اقتصادی جامعه به حد بالایی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد، ازین رو فرد یا انسان مهم‌ترین عامل در فرایند تولید شمرده می‌شود.

7. يکي از راهکارهای تقویت نقش پوهنتون‌ها در توسعه اقتصادی اجتماعی، انکشاف و توسعه برنامه‌های علمی بالاتر از لیسانس و برنامه‌ریزی دقیق آن‌ها مطابق نیازهای جامعه است. زیرا معمولاً در مرحله تحصیلی لیسانس، نقش پوهنتون‌ها بیشتر بر انتقال دانش و علوم اساسی برای محصلان متمرکز است و محصل در این برهه‌ی تحصیلی بیشتر در صدد تکمیل شخصیت علمی خود و آمادگی برای ورود به مراحل تخصصی بعدی می‌باشد. با توجه به آن‌که طی سالیان اخیر نهادهای تحصیلی افغانستان در زمینه‌ی توسعه و انکشاف برنامه‌های علمی بالاتر از لیسانس رشد کمتری داشتند. بنابراین، یکی از روش‌های که می‌تواند تا حدودی از این چالش بکاهد و پای نهادهای تحصیلی را به متن جامعه به کشاند توجه لازم به توسعه و انکشاف برنامه‌های علمی فوق لیسانس اعم از ماستری و دوکتوری است. چنان‌که تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز مثبت همین حقیقت بوده و نشان‌دهنده‌ی آن است که ایجاد برنامه‌های تحصیلی فوق لیسانس اهمیت بسزایی در انکشاف و توسعه دانش از خود بجا گذاشته است.

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این مقاله بحث گردید، می‌توان به نتایج آتی دست یافت:

1. در اصطلاحات امروزی پوهنتون یا جامعه به مراکز علمی گفته می‌شود که رسالت آن‌ها بحث روی حقایق علمی بوده و عمده‌ترین وظیفه‌شان تعلیم و تحقیق و از این طریق عرضه خدمت به اجتماع می‌باشد.
2. هر چند در سده‌های میانه، پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی نقش تک‌بعدی داشتند و صرفاً وظیفه انتقال دانش را عهده‌دار بوده‌اند. اما با گذشت زمان در قرن نوزدهم، این مراکز علاوه بر انتقال دانش، وظیفه تولید دانش را نیز عهده‌دار شدند. بنابراین، تربیت و آماده‌سازی نیروی انسانی متخصص؛ تحقیق و تحقیق برای تولید دانش و ارائه خدمت به جامعه، امروزه از وظایف اساسی پوهنتون‌ها و نهادهای تحصیلی تلقی می‌گردد.
3. در جهان معاصر، در تمام جوامعی که تا حال توسعه یافته‌اند و یا در تلاش برای رسیدن به توسعه اند، پوهنتون‌ها به دلایل انکارناپذیری به‌عنوان موتور محرک تأثیرگذار و تأثیرپذیر قرار داشته و دارند.
4. نظریه این‌که یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای پیشرفت و توسعه یک کشور حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه است و مسلماً پوهنتون یکی از عمده‌ترین مراکزی است که قادر است چنین نگرشی را در جامعه به‌وجود آورد و از سویی، از دید اقتصاددانان رشد اقتصادی جامعه تا حدود زیادی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد چون انسان مهم‌ترین عامل در فرایند تولید است،

پوهنتون‌ها و نهادهای تحصیلی می‌توانند نقش محوری در رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع داشته باشند.

5. محدودیت‌های تشکیلاتی در بخش‌های اداری و آکادمیکی، قلت برنامه‌های فوق لیسانس در رشته‌های مورد نیاز جامعه، کم‌توجهی در رعایت شرایط و نحوه استخدام اعضای کادر علمی، نبود برنامه‌ریزی درست و حمایت‌های مالی ویژه از برنامه‌های تحقیقاتی، عدم توجه به شاخصه‌های تربیتی محصلان در کنار آموزش، اکتفاء به آموزش نظری و عدم توجه لازم نسبت به کاربردی ساختن آن، کم‌توجهی نسبت به ضرورت‌های اجتماعی و ابعاد تربیتی در تدوین نصاب‌های درسی محصلان و در نهایت وجود تعارض میان عرف و عنعنات ملی و اسلامی و دست‌آورد‌های مدرنیته در برخی از حالات، می‌توان از عمده‌ترین چالش‌های فرا راه نهادهای تحصیلی دولتی افغانستان بر شمرد که این مسایل حد اقل طی دو دهه‌ی گذشته تا حدودی مانع فعلیت بخشیدن به توانایی بالقوه این نهادها در عرصه‌های تولید دانش و سهم‌گیری فعال آنان در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- أمال یوب، راضیه یوسفی. (1955م). اهمیت الجامعة فی تكوين الموارد البشرية و دورها فی تفعيل التوجه نحو انشاء و إدارة المشاريع المقاولاتیه، جامعه سیککده، مجله العلوم الاجتماعیه والانسانیه، شماره 15.
- البکر، فوزیه. (1991م). النما العلمی والمهني لمعلم الجامعی، الواقع والمقدمات، دراسة مسحية لعضوات هيئات التدريس فی بعض جامعات كليات النبات بالریاض، مجلة رسالة الخليج العربي، مكتب الخليج العربي، الرياض.
- آلتباخ، فیلیپ. (1379ش). آموزش عالی در قرن بیستم، ترجمه شایان رضا مشاطیان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- اسماعیلی، محسن. (1374ش). گزیده مقالات و سخنرانی های سمینار دانشجو، پوهنتون و سیاست، تهران، علامه طباطبایی.
- أبو ملحم، أحمد. (1999م). أزمة التعميم العالی، وجهة نظر تتجاوز حدود الأقطار، دارالفکرالعربی، معهد الإنماء العربی، بیروت.
- بشیریه، حسین. (1370ش). میزگرد توسعه و فرهنگ، نامه فرهنگ، سال 2، ش 2.
- الحازم، محمد عبدالله. (2007م). مدخلات التعميم: عضو هیئة التدريس، جريدة الرياض، شماره 14118.
- الخطیب، أحمد. (2006م). استراتيجيات تطوير التريوی فی الوطن العربی، عالم الكتب الحديث، الأردن.
- رشیدی، علی رضا. (1389ش). نقش پوهنتون در توانمند سازی فرد و جامعه، ایران، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره های 49 و 50.
- زیود، زینب. (2006م). أهداف التربية النظامية فی سورية وفق معيار نمائی لقيم فی مراحل التعليم ما قبل الجامعی، تحليلية تقويمية لقيم التربية فی هذه الأهداف، رسالة دكتوراة غير منشورة، كلية التربية بجامعة دمشق، دمشق.
- علی آبادی، احمد. (1345ش). نظام اجتماعی و مسئولیت پوهنتون در تربیت نسل جوان، تهران، پوهنتون تهران.
- عسکریان، مصطفی. (1374ش). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، تهران، انتشارات توس.
- عمادزاده، مصطفی. (1374ش). اصفهان، انتشارات جهاد پوهنتونی.
- فواد قاسم، محمد. (بی تا). نظرة عامة لواقع البحث العلمی فی الجامعات العربیه سبل الأرتقاء، عراق، جامعة الموصل، منظمة المجتمع العلمی العربی.
- لمیس نديم، عبدالرزاق. (2013-2014م). دورالجامعہفی تنمية العلاقات الاجتماعية والمسؤولية الوطنية، رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير فی أصول التربية، جامعه دمشق كلية التربية.
- المزين، محمد حسن. (2008). دور الجامعات الفلسطينية فی تعزيز قيم التسامح لدى طلبتها من وجهة نظرم، رسالة ماجستير غير منشورة، جامعه الأزهر، فلسطين.
- مشاطیان، شایان رضا. (1379ش). کانون های دانشجویی (کارکردهای آموزشی، اجتماعی و سیاسی)، تهران؛ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ملکی، حسن. (1397ش). برنامه ریزی درسی، مشهد؛ پیام اندیشه.
- منصوری، رضا. (1374ش). نقش نهاد پوهنتون در جامعه نوین، تهران، مجله ی پوهنتون صنعتی شریف، شماره نهم.
- التويهي، عبدالله احمد. (بی تا). دورالجامعات فی تقدم البحث العلمی وأثره على المجتمع، المركز الديمقراطي العربی، <https://democraticac.de>
- وزارت تحصیلات عالی افغانستان. (1401ش). تایخچه وزارت، <https://www.mohe.gov.af>.
- فریدون، عبدالحسین. (1383ش). آموزش عالی و توسعه ملی، تهران؛ فرهنگ.
- فلوسی، دوکتور مسعود. (بی تا). وظایف جامعه فی المجتمع وأهمية المرحلة الجامعية فی حياة الطالب وواجباته خلالها، الجزایر، كلية العلوم الإسلامية - جامعه باتنة 1.
- وزارت عدلیه افغانستان. (1394ش). قانون تحصیلات عالی ملکی، جريدة رسمی، شماره 1195.